

بعد سالها

امروز منم به خاک وطن بعد سالها
اشک سرور چکید به دمن بعد سالها
زادگاه مراست اگرچه خراب، لیک ز دیدنش
باز عشق دمید زرگ رگ من بعد سالها
بردم به لب چو جرعه ای از آب ما منم
لذت رسید مرا بدهن بعد سالها
خوش گشته شاعرانه فضا، خوشگوار هوا
خوش باد سرود مرغ چمن بعد سالها
افتاده ام چو باد صبح بی خیال به رقص
مستم ز رنگ و بوی سمن بعد سالها
لب وا نشد به ملک غریب سالها مرا
اکنون منم به اوج سخن بعد سالها
در خاک روم، اگر به وطن، فاخرم به بخت
فارغ منم ز فکر کفن بعد سالها

"خارکش" چه بود اگر همین هم میگذشت ز ذهن؟
که باغ تهیست ز زاغ و زغن بعد سالها